

گفتگو با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهاى منتهى به قيام بهمن ۵۷ و تكوين تشكيلات چريكهاى فدائى خلق ايران (۲۱)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگوی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: در باره به اصطلاح انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در دانشگاه ها صحبت کردیم و شما از حضور "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن" گفتید. آیا می شود کمی بیشتر در مورد فعالیتهای دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق توضیح دهید؟

رفیق سنجرى: دانشجویان هوادار سازمان ما در بیشتر مراکز دانشگاهی حضور داشتند و در حد توان خود ضمن تبلیغ تحلیل ها و مواضع سازمان ما در فعالیتهای روتین آن زمان فعالین دانشجو شرکت داشتند. در جریان همین انقلاب فرهنگی، "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن-ساری" بیانیه ای به تاریخ اول اردیبهشت صادر کرد و از همه دانشجویان و دانش آموزان مبارز و ضد امپریالیست خواست تا "دست در دست یکدیگر از آزادی و نهاد های دموکراتیک مراکز آموزشی که نتیجه و دست آورد مبارزات قهرمانانه مردم میهنمان است حفاظت و نگهداری" کنند. اتفاقاً در این بیانیه تأکید شده که: "طرح این تهاجم چند روز قبل از آغاز سال جدید ریخته شد و در سمیناری که به همین منظور در تهران تشکیل گردید مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. یک شبکه مخفی به سبک سازمان امنیت سازمان داده شد تا بوسیله آن دانشگاهها را تسخیر کرده و برای توجیه این عمل ننگین خود به عوامفریبی بپردازند". در این بیانیه تأکید شده که رژیم خواهان آن است که "در صورت موفقیت در سرکوب دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی مرحله دوم طرح خود یعنی سرکوب مدارس و دانش آموزان و معلمان مبارز را آغاز نماید".

جدا از مازندران که اساساً تشکیلات ما در آنجا از نفوذ گسترده ای برخوردار بود در استانها و شهرهای دیگر کشور هم دانشجویان ۱۹ بهمن فعال بودند. خواننده می تواند با رجوع به خبرنامه مازندران که در اینترنت قابل دسترسی است تا حدودی بیشتر در جریان فعالیتهای این تشکل دانشجویی قرار بگیرد. فقط تأکید کنم که رفقای دانشجو متشکل در "جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن" در تهران و شیراز فعالیت های چشمگیری داشتند.

پرسش: شما در توضیح شرایطی که جمهوری اسلامی قبل از سرکوب دانشگاه ها در آن قرار داشت به دسیسه چینی های این رژیم در کردستان اشاره کردید و گفتید "معلوم بود که علیرغم توافقاتی که با "هیئت نمایندگی خلق کرد" به عمل آورده بود، دوباره قصد تعرض نظامی به خلق کرد را دارد". لطفاً در این زمینه بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: بله در همان زمان سردمداران جمهوری اسلامی در حالی که با "هیئت نمایندگی خلق کرد" مذاکره می کردند، هر روز در گوشه و کنار کردستان در حال دسیسه چینی بودند. بطور مشخص ارتش به بمباران شهرهای سقز و سنندج میادرت کرده و خانه و کاشانه بخشی از مردم را سر آنها خراب کرده بود. رژیم در عین استفاده از تاکتیک وقت گش "مذاکره" برای کسب زمان، در جبهه نظامی شدیداً فعال بود. اما "هیئت نمایندگی خلق کرد" متأسفانه چشم بر این واقعیات می بست و متوجه نبود که جمهوری اسلامی با شگرد مذاکره با آنها در ضمن دارد برای سرکوب کامل کردستان برای خودش وقت می خرد. اما ما چریکهای فدائی خلق متوجه حيله گری جمهوری اسلامی بودیم و درست در نقطه مقابل سیاستی که "هیئت نمایندگی خلق کرد" تعقیب می کرد به خلق کرد هشدار می دادیم که رژیم در تدارک حمله گسترده ای به کردستان می باشد. مثلاً در همان زمان رفقای شاخه کردستان تشکیلات ما که مسئولیتش با زنده یاد رفیق محمد حرمتی پور بود، با صدور اعلامیه ای تحت عنوان "کردستان، سنگر آزادگان" با اشاره به این امر که بنی صدر در پیام نوروزی خود سال ۵۹ را سال "امنیت" نامیده و با صراحت گفته بود که هر کس در مقابل سیاست رژیم مبنی بر ایجاد "امنیت" بایستد با "سرکوب و هجوم دستگاه دولتی" روبرو می شود، هشدار داده بودند که نغمه "شوم خلع سلاح توده ها" در واقع تدارک برای سرکوب وحشیانه مقاومت مردم در کردستان می باشد. این اعلامیه در همان ماه اردیبهشت ۵۹ که دانشگاه ها مورد یورش ایادی جمهوری اسلامی قرار گرفت، صادر شد. در همان زمان ها بود که بنی صدر گفت که تا برقراری امنیت در کردستان نباید پوتین از پا در آورد (بنی صدر بعدها در خارج از کشور فریبکارانه مدعی شد که چنین نگفته است). در اعلامیه ای که توسط رفقای شاخه کردستان نوشته شده بود، رفقا مطرح کرده بودند که: "قبل از اینکه دشمن ما را غافلگیر کند، باید هم اکنون که دشمن تعرض ارتجاعی خود

را به سنج و سقز آغاز کرده ، تعرض انقلابی خود را به سراسر کردستان بکشانیم". همین نکته را نیروهای سازشکار نمی خواستند ببینند و ما را هم به خاطر چنین هشدارهائی "انارشپیست" و "عاشق اسلحه " جلوه داده و موضوع تبلیغات منفی خود از این نوع قرار می دادند.

برای جوانانی که آن دوران را ندیده و یا اطلاعی از مواضع سازمانها در آن زمان ندارند لازم می بینم که گوشه هائی از اطلاعیه رفقای شاخه کردستان چریکهای فدائی خلق را در اینجا قید کنم. در آن اطلاعیه گفته شده است که: "اکنون که رژیم وابسته با سرکوب و کشتار در دانشگاه ها و مدارس عالی، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه خود برای یک کشتار فجیع در کردستان بر می دارد تا پیوند مبارزاتی خلق کرد را به خیال خود با سایر نقاط ایران قطع و او را از پشت جبهه خود محروم سازد، وظیفه هر فرد شرافتمند و با وجدان در این است که با تمام قوا از مبارزات خونین و به حق توده های کردستان حمایت و پشتیبانی نمایند. چرا که سرکوب خلق کرد، سرکوب فردای شما نیز خواهد بود". در این اطلاعیه رفقای شاخه کردستان تاکید کرده بودند که: "امروز دشمن با بسیج ارتش و پاسداران سرکوبگر ... با تمام قوا فریاد می زند: نابودی مبارزات خلق کرد"، "انقلابیون نیز باید با تمام قوا در جهت گسترش مبارزات خلق کرد بکوشند و فریاد بر آورند: استوار و گسترده باد مبارزه مسلحانه خلق کرد!".

پرسش: تا جایی که ما می دانیم ارتش جمهوری اسلامی در ۶ فروردین ماه با حمله به روستای "قه لاتان" تعداد زیادی از اهالی روستا را قتل و عام نمود و طبق معمول هم سردمداران جمهوری اسلامی از این جنایت تبری جستند. این مساله چگونه بود؟

پاسخ: در اوائل فروردین ارتش جمهوری اسلامی ضمن یورش به دره قاسملو در اطراف ارومیه و سرکوب نیرو های طرفدار جنبش خلق کرد، ستونی از نیروهای خود را از نرده به سمت اشنویه به حرکت در آورد. این حرکت با مقابله پیشمرگان خلق کرد مواجه شد و به درگیری با آنها انجامید که در نتیجه تعدادی کشته می شوند. استاندار آذربایجان غربی با وقاحت این حرکت را نشان دادن "حاکمیت" دولت اعلام کرد اما دیگر نگفت که این ارتش در روستای "قه لاتان" حمام خون راه انداخته است. به دنبال این جنایت، زنده یاد ماموستا شیخ عزالدین حسینی "مسئول هیئت نمایندگی خلق کرد" اطلاعیه ای منتشر کرد و گفت روز چهارشنبه ۶ فروردین ۵۹ نیرو های نظامی از نرده بسوی اشنویه حرکت کرده با گلوله باران روستاهای کردنشین و پرتاب گلوله های توپ به ارتفاعات شهر اشنویه به مردم منطقه اعلان جنگ داده اند و در ساعات بعد از ظهر به روستای قه لاتان ریختند و عده ای را کشتند. اما مقامات جمهوری اسلامی هر یک به نحوی سعی کردند این واقعیت را لاپوشانی کنند و همچنان سیاست فریب و ریای خود را پیش ببرند. از جمله بنی صدر اظهارات ماموستا شیخ عزالدین را نادرست اعلام کرده و از اقدامات ارتش دفاع کرد. رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی هم با بیشرمی تمام از جنایت روستای "قه لاتان" اظهار بی اطلاعی کرد. طبیعی بود که این دسیسه چینی ها انعکاسی از این واقعیت بود که جمهوری اسلامی در حالی که با مذاکره با "هیئت نمایندگی خلق کرد" و در ظاهر می خواست چهره سرکوبگر خود را بپوشاند در همان حال در عمل نشان می داد که حاضر به پذیرش حقوق حقه خلق کرد نمی باشد.

پرسش: در آن زمان حزب دمکرات نامه هائی به خمینی و بنی صدر فرستاده و خواهان جلوگیری از کشت و کشتار ارتش شده بود. این نامه نگاری ها به کجا رسید؟

پاسخ: ببینید. حزب دمکرات با اینکه در هیئت نمایندگی خلق کرد حضور داشت و در این چهارچوب با جمهوری اسلامی در حال مذاکره بود اما روابط مجزای خود را با سردمداران رژیم هم داشت. اتفاقاً سردمداران رژیم تلاش می کردند از همین روابط برای شکاف انداختن در هیئت نمایندگی خلق کرد سود جویند. به خصوص که سردمداران جمهوری اسلامی تمایلی به حضور کومه له و سازمان فدائی که به عنوان چپ و کمونیست شناخته می شدند، در این هیئت نداشتند. نتیجه این نامه نگاری هم از پیش روشن بود و همان زمان هم برای نیروهای انقلابی آشکار بود که جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت سرکوبگرانه اش حاضر به تن دادن به مطالبات خلق کرد نمی باشد.

در آن زمان کشتار اهالی روستای قه لاتان در اطراف اشنویه جنایت آشکاری بود که غیر قابل کتمان بود اما نه "هیئت ویژه حسن نیت کردستان" که از داریوش فروهر و مهندس سبحانی و مهندس صباغیان تشکیل می شد حاضر به موضع گیری در این زمینه شدند و نه دیگر مسئولین دولتی. جنایتی که لکه ننگ دیگری بر پیشانی جمهوری اسلامی حک کرد که هرگز فراموش نشده و نخواهد شد.

(ادامه دارد)